

## بار اثبات اختلال های روانی متهم در فرایند دادرسی کیفری

عاطفه عباسی\*

استادیار گروه حقوق دانشگاه امام صادق (ع) / پردیس خواهران

عباس منصورآبادی

استادیار گروه حقوق جزا و جرم شناسی دانشکده حقوق دانشگاه تهران / پردیس قم

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۹/۲۱ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۱/۲/۴)

### چکیده:

اختلالات روانی، علاوه بر ناتوان نمودن متهم در دفاع از خود در برابر اتهام وارده، قابلیت انتساب معنوی جرم به وی و در نتیجه تحقق مسؤلیت کیفری را متزلزل می‌سازند. با طرح ادعای تردید در سلامت روانی، نسبت به تحقق مسؤلیت، شک ایجاد شده و در راستای اجرای اصل برائت و قاعده برابری سلاح‌ها، مقام تعقیب مکلف به اثبات فقدان اختلالات روانی می‌گردد. در نظام حقوقی ایران از میان اختلالات روانی به جنون و مستی اشاره شده است. مواد قانونی در خصوص تعیین مسؤل اثبات وجود حالت مستی در زمان ارتکاب جرم از صراحت برخوردارند. در خصوص جنون، از مواد قانونی و نیز تأکید رویه قضایی بر لزوم تحقیق پیرامون وضعیت روانی متهم و ضرورت جلب نظر کارشناس جهت رفع تردید در سلامت یا عدم سلامت روانی متهم، چنین استنباط می‌شود که در صورت طرح ادعای جنون از سوی متهم، مقام قضایی پیش از اتخاذ تصمیم قضایی، مکلف به تحقیق می‌باشد.

### واژگان کلیدی:

موانع تحقق مسؤلیت کیفری، قابلیت انتساب، اختلالات روانی، بار اثبات، متهم و دادستان.

## مقدمه

جرم به‌عنوان رفتار مرتکب همراه با سوءنیت یا خطای کیفری، متشکل از عناصر سه‌گانه‌ای است که با فقدان هر یک تحقق پدیده مجرمانه منتفی می‌گردد؛ لذا تحقق جرم منوط به وجود عناصر سه‌گانه تشکیل‌دهنده این پدیده و نیز برقراری قابلیت انتساب میان جرم و فاعل آن می‌باشد. پس از تحقق جرم، احراز مسؤلیت کیفری متهم بر مبنای اهلیت کیفری و تقصیر وی و نیز برقراری انتساب مادی و معنوی میان مرتکب و فعل مجرمانه، ضروری است و لازمه شناسایی تقصیر او، برقراری مسؤلیت کیفری و به طریق اولی قابلیت انتساب عمل به وی می‌باشد. موانع تحقق مسؤلیت کیفری، اوضاع و احوالی است که مانع از قابلیت انتساب عمل مجرمانه به فاعل می‌شوند. در چنین مواردی، با آن‌که عمل مرتکب دارای وصف مجرمانه است لکن به دلیل عدم امکان اسناد جرم به اراده آگاه مجرم، نمی‌توان او را مسؤول شناخت (صاعی، ۱۳۸۴، ص ۶۷). علت عدم مسؤلیت اشخاص در این موارد، با وجود تحقق کامل تمام عناصر تشکیل‌دهنده جرم، فقدان ادراک، اختیار یا هر دو می‌باشد (گلدوزیان، ۱۳۷۶، ص ۷۲؛ استغانی، ۱۳۷۷، ص ۴۸۸؛ سلیمی، ۱۳۷۶، ص ۱۴۹؛ شامیانی، ۱۳۷۲، ص ۲۹۰).

برقراری مسؤلیت کیفری، مستلزم وجود وظیفه در انجام یا خودداری از انجام عملی بر اساس قانون و اطلاع از وجود وظیفه مذکور و توانایی انجام آن می‌باشد. بنابراین فرد مبتلا به نقص قوای عقلانی عملاً وجود وظیفه و محتوای آن را درک نمی‌کند و نمی‌توان وی را از لحاظ کیفری مسؤول دانست. توضیح آن که مسؤلیت کیفری و تحمیل بار واکنش اجتماعی عمل ارتكابی، ضمانت اجرای نقض و تخلف از قانون است و باید متوجه شخصی باشد که با قصد و اراده، مرتکب عمل زیانبار شده است. به واقع آنچه موجب زوال مسؤلیت کیفری در فرد دارای اختلال روانی می‌گردد، محرومیت وی از صفت ادراک و توان تشخیص واقعیت و درک واقعیت امور و اشیا به‌عنوان یکی از شرایط تحقق اهلیت جزایی است. با توجه به آن که اختیار به معنای قدرت و توانایی تصمیم‌گیری است و شخص زمانی دارای قدرت اراده (اختیار) است که بتواند فعالیت‌های ذهنی خود را به نقطه معینی سوق دهد، هر عاملی که موجب اختلال در قوای مذکور گردد، مانع از تبعیت فرد از قانون می‌شود. این خلل می‌تواند به هر وسیله اعم از خواب طبیعی و مصنوعی، مستی یا استعمال مواد مخدر و نیز بیماری‌های روانی و جنون ایجاد شود. نکته حائز اهمیت در این میان، وجود اختلال در اراده و نه سبب ایجاد اختلال است؛ به این معنا که این اختلال قدرت تمییز خوب و بد را از شخص سلب نموده و نمی‌توان وی را به واسطه اعمالش مؤاخذه کرد. البته کیفیت فرآیندی که منجر به اختلال در اراده گردیده اعم از آن که ریشه در بیماری‌های روانی، استعمال مواد مخدر و مشروبات الکلی و... داشته باشد، ممکن است موجب واکنش‌های اجتماعی متفاوتی گردد که

با توجه به نقش مرتکب در ایجاد زمینه تحقق اختلال در قوه اراده و نیز توانایی وی در جلوگیری از تحقق پدیده مجرمانه، متفاوت خواهد بود.

سؤال اصلی این پژوهش آن است که با توجه به قاعده کلی حاکم بر تحصیل ادله دال بر بهره‌مندی متهم از فرض بی‌گناهی و تکلیف نهاد تعقیب بر اثبات جرم علیه وی، بار اثبات بهره‌مندی متهم از یکی از موانع تحقق مسئولیتی که منجر به اختلال در قوه ادراک و اراده وی مانند جنون، بیماری‌های روانی، حالات ناشی از مصرف مواد مخدر و مشروبات الکلی و ... و در نتیجه عدم قابلیت انتساب جرم به وی می‌گردد، بر عهده چه کسی است؟ به نظر می‌رسد با عنایت به قاعده کلی تحمیل بار اثبات عناصر تشکیل‌دهنده جرم بر عهده دادستان، اثبات فقدان اختلال روانی خصوصاً با توجه به ناتوانی متهم در تفکر و تعقل، بر عهده نهاد تعقیب می‌باشد. جهت پاسخ به این پرسش و نیز تأیید یا رد فرضیه فوق، در ابتدا اختلالات روانی مورد مطالعه قرار گرفته و سپس وضعیت بار اثبات این موانع تحقق مسئولیت کیفری در بخش حقوق ماهوی با تأکید بر ضرورت اثبات قابلیت انتساب جرم به مرتکب و در بخش حقوق شکلی با توجه به لزوم بهره‌مندی متهم از حقوق دفاعی در فرایند دادرسی عادلانه مورد تحلیل قرار خواهد گرفت. در نهایت امر، جایگاه بار اثبات اختلالات مزبور در نظام حقوقی ایران از نظر خواهد گذشت.

### مبحث اول: مفهوم‌شناسی اختلالات روانی و جایگاه آن در نظام حقوقی ایران

اختلال روانی در علم روان‌شناسی دارای تعریفی موسع و شامل بیماری‌هایی است که توانایی شناختی، عاطفی یا احساسی شخص را تحت تأثیر قرار می‌دهند و لذا این مفهوم اعم از جنون بوده و بیماری‌هایی مانند اختلال شخصیتی، اختلال عاطفی، پرخاشگری، افسردگی، اختلال جنسی، روان‌نژندی، عقب‌افتادگی ذهنی و... را نیز در بر می‌گیرد. نقطه اشتراک تمامی این اختلالات، آن است که همگی منجر به زوال قوه اختیار انسان برای درک مجرمانه بودن عمل و نیز انطباق رفتار خود با مقتضیات اجتماعی شده و مانع از اسناد جرم به مرتکب و در نتیجه مانع تحقق مسئولیت کیفری می‌گردند. ریشه این اختلالات ممکن است ناشی از بیماری‌های دماغی مادرزادی، آسیب‌های مغزی یا انجام اقداماتی نظیر استعمال مواد مخدر و مشروبات الکلی<sup>۱</sup> توسط مرتکب باشد.<sup>۲</sup> وجود نشانه‌هایی مانند هذیان، توهم، نقص شدید در تفکر، اختلال شدید شناختی، رفتار غیرمنطقی مکرر و ناتوانی چشمگیر در مراقبت از خود،

۱. مطابق یافته‌های جدید اگر میزان الکل خون به ۰,۰۵ درصد برسد، قدرت تفکر و قضاوت را مختل می‌نماید (بشیری، همان، ص ۸۷).

۲. برای آگاهی بیشتر بنگرید به: [www.emedicine.com/med/topic3485.htm](http://www.emedicine.com/med/topic3485.htm).

ملاک تشخیص اختلال عقلی مؤثر در مسئولیت کیفری است (بشیریه، ۱۳۸۷، ص ۸۶). تقارن زمانی اختلال روانی با جرم و تلازم آن با پدیده مجرمانه، موجب سلب مسئولیت کیفری مرتکب می‌گردد.

با توجه به آن که در قوانین فعلی در میان اختلالات روانی به بیماری جنون و مستی ناشی از مصرف مشروبات الکلی اشاره شده، طی دو مبحث این موارد مطرح و سپس بار اثبات آنها مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

### ۱- جنون

جنون در لغت از ریشه جن به معنای در آمدن شب، دیوانگی، زوال عقل، نابخردی، و تباهی خرد (دمخدا، ۱۳۸۵، ص ۷۰۷/۱) و غلبه تاریکی و ظلمت بر شعور انسان آمده است. هر چند به نظر برخی، جنون عنوان یک بیماری نبوده و شامل تمامی امراض دماغی است که باعث اختلال عقل و فساد آن می‌شود و این فساد اعم از آن است که در قوه عاقله باشد یا در قوایی نظیر قوای تفکر و تخیل و امثال آن که در خدمت قوه عاقله است (حائری شاهباغ، ۱۳۷۶، ص ۵۱۳)؛ لکن مواردی از قبیل بیهوشی های ناشی از هیجان ناگهانی، بیماری صرع، نسیان های زودگذر، اغماء دفعه ای و سایر امراض روحی و روانی، با وجود شباهت های ظاهری که با حالت اختلال قوای دماغی دارند، خارج از مفهوم جنون بوده ولی منجر به اختلال روانی می‌شوند.<sup>۱</sup>

از حیث تاریخی قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴ که از قوانین جزایی فرانسه اقتباس شده بود در ماده ۴۰، ابتلا به جنون را به عنوان یکی از موانع تحقق مسئولیت کیفری پذیرفته و مقرر نمود:

«کسی که در حال ارتکاب جرم مجنون بوده یا اختلال دماغی داشته باشد، مجرم محسوب نمی‌شود و مجازات نخواهد داشت، ولی در صورت بقای جنون باید به دارالمجانین تسلیم شود». این ماده جنون و هر گونه اختلال دماغی را در یک ردیف قرار می‌داد. نویسندگان قانون اصلاحی ۱۳۵۲ در بند الف ماده ۳۶، در مورد جنون به نحو دقیق تری عمل کرده بودند و طبق آن ماده: «هرگاه مجرز شود مرتکب حین ارتکاب جرم، به علل مادرزادی یا عارضی فاقد شعور بوده یا به اختلال تام تمیز یا اراده دچار باشد، مجرم محسوب نخواهد شد...». بند «ب» همین ماده نیز به اختلال نسبی شعور، قوه تمیز یا اراده اشاره نمود.

۱. برای آگاهی بیشتر بنگرید به:

Young Kim, Janine, *the story of Clark v. Arizona: the incredible shrinking insanity defenses*, 2010, available at: <http://ssrn.com/1586583>.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، وفق ماده ۲۷ قانون راجع به مجازات اسلامی ۱۳۶۱ و ماده ۵۱ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰، جنون در حال ارتکاب جرم به هر درجه که باشد اعم از دائمی و ادواری مانع تحقق مسؤلیت کیفری است، لکن در صورت اثبات جنون وحالت خطرناک مجنون با دستور دادستان، وی تا رفع حالت مذکور در محل مناسبی نگهداری خواهد شد. با عنایت به مواد فوق در نظام حقوقی ایران پس از انقلاب، از میان انواع بیماری‌های روانی تنها به جنون تصریح شده و سایر امراض روانی از نظر مقنن مستور ماندند. حال آن که نمی‌توان تأثیر دیگر اختلالات روانی در ارتکاب جرم را انکار نموده و تنها به جنون اکتفا کرد. به نظر می‌رسد جهت بهره‌مندی از تأثیر سایر بیماری‌های روانی در روند پیگیری پرونده کیفری، تنها بتوان با توجه به وضعیت متهم از ماده ۲۲ قانون مجازات اسلامی و بحث کیفیات مخففه جرم بهره برد.

## ۲- مستی

در میان سایر عوامل مختل‌کننده اراده در نظام حقوقی ایران، حالت مستی علاوه بر تحمیل حد، بر مرتکب ممکن است در شرایطی خاص مانع تحقق مسؤلیت کیفری وی گردد؛ این عامل از حیث اثباتی تابع احکام جنون و اختلالات روانی نمی‌باشد. شرب خمر به هر میزان در حقوق جزای ایران جز در موارد جهل به حکم یا موضوع، موجب حد است. اگر فرد بر اثر استعمال این مشروبات، مرتکب جرم دیگری گردد، مطابق قاعده «الامتناع بالاختیار لاینافی الاختیار» زوال اختیار با اراده مرتکب صورت گرفته لذا مانع تحقق مسؤلیت شخص نبوده و چون منشأ اختلال اراده، امری نامشروع است نمی‌توان آن را مانع تحقق مسؤلیت کیفری دانست.

در نتیجه کسی که عمداً مشروبات الکلی مصرف نموده و مست گردد نسبت به جرایم ارتكابی بعدی دارای مسؤلیت تام است. حال آن که رفع مسؤلیت کیفری در حالت مستی را می‌توان یکی از علل فقدان اراده دانست. توضیح آن که شرط لازم برای تحقق مسؤلیت کیفری، علاوه بر انجام عنصر مادی و رفتار مجرمانه توأم با عنصر روانی، قابلیت انتساب مادی و معنوی عمل مجرمانه بر عهده مرتکب است و مستی موجب فقدان عنصر اخیر الذکر می‌گردد. با توجه به آن که قاعده «الامتناع بالاختیار» یک قاعده عقلی است، در تفسیر آن می‌توان گفت کسی که به قصد ارتکاب جرم خود را فاقد اراده کرده یا می‌دانسته که در معرض ارتکاب جرم قرار می‌گیرد، باید مسؤول قلمداد گردد، لکن عقل هیچگاه کسی را که قصد ارتکاب جرم نداشته و احتمال ارتکاب آن را نمی‌داده ولی اتفاقاً این‌گونه شده، مسؤول قلمداد نمی‌کند. به واقع آنچه مانع تحقق مسؤلیت مست می‌گردد، همان‌گونه که در حقوق موضوعه

ایران نیز پذیرفته شده نه مشروعیت منشأ آن، بلکه عدم وجود اراده مرتکب است. بر این اساس در حقوق ایران از مجموع مواد ۵۳ و ۲۲۴ قانون مجازات اسلامی چنین استفاده می‌گردد که هرگاه فرد بر اثر مستی مسلوب الاراده شده و در این حالت مرتکب جرمی گردد در تمامی جرایم جز قتل عمدی تنها به مجازات شرب خمر محکوم خواهد شد مگر آن که به جهت ارتکاب جرم، خود را مست کرده باشد.

### مبحث دوم: بار اثبات اختلالات روانی

مهم‌ترین نتیجه اجرای اصل برائت که در بند ۱ ماده ۱۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر، بند ۵ ماده ۱۹ اعلامیه اسلامی حقوق بشر، بند ۲ ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، بند ۲ ماده ۶ کنوانسیون اروپایی صیانت از حقوق و آزادی‌های اساسی، بند ۲ ماده ۸ کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر و بند ۵ ماده ۱۹ منشور آفریقایی حقوق بشر نیز مورد تأکید قرار گرفته، آن است که مقام تعقیب بار اثبات عناصر جرم را با توجه به معیار مندرج در قانون برعهده دارد و متهم مکلف به اثبات بی‌گناهی خود نیست. اصل مزبور از اولین مرحله فرآیند دادرسی کیفری به وجود آمده و تا زمان اثبات اتهام، حاکم بر دادرسی است. به تعبیر دیگر، اصل برائت، شخص را نسبت به جرمی که متهم به ارتکاب آن است، بی‌گناه قلمداد نموده و مقام تعقیب را ملزم می‌کند که اتهام وی را به اثبات رساند. اگر نهاد تعقیب با استفاده از ابزارهای متعارف، قادر به اثبات اتهام نباشد، اصل برائت در مورد فرد جاری می‌شود. اصل مزبور کارکردی محدودکننده نسبت به قانونگذار و کارکردی معیاری بر مبنای تفسیر مضیق نسبت به مقررات در حال اجرا دارد و مطابق آن باید در فرآیند دادرسی نسبت به متهم به‌عنوان شخصی که هیچ بزه‌ی مرتکب نشده، رفتاری مناسب اتخاذ شود. توضیح آن که اصل برائت، قانونگذار را وادار می‌دارد تا در تدوین مقررات کیفری بار اثبات را بر عهده دادستان نهاد و در مرحله رسیدگی قضایی نیز بر اساس اصل تفسیر مضیق قوانین کیفری، قضات را در توسعه مفاهیم کیفری محدود می‌سازد.

پاسخ به سؤال تعیین متولی بار اثبات اختلالات روانی به‌عنوان یکی از موانع تحقق مسؤولیت کیفری را می‌توان در حوزه حقوق جزا و نیز آیین دادرسی کیفری جست. در حقوق جزا، موضوع اثبات قابلیت انتساب و در حقوق کیفری شکلی، موضوع حقوق دفاعی متهم مبنای بحث را تشکیل می‌دهند.

**۱- عقل و قابلیت انتساب معنوی جرم به مرتکب**

با تحقق عمل مجرمانه نمی‌توان حکم به مسئولیت کیفری مرتکب صادر نمود بلکه اثبات مسئولیت کیفری منوط به وجود اهلیت و خصوصیات فردی متعارفی در متهم است که بر اساس آنها بتوان وقوع جرم را به وی نسبت داد. به عبارت بهتر مسئولیت کیفری، محصول قابلیت انتساب عمل به فرد است و کیفیت فرآیند اخیر باید به نحوی باشد که بر مقام قضایی آشکار گردد، فاعل از نظر جسمی، عقلی و نیروی اراده و اختیار به چنان اهلیتی رسیده که می‌توان او را مجرم و مسئول تلقی نمود. لذا علاوه بر انتساب مادی جرم و دخالت فاعل در تحقق عمل و نتیجه مجرمانه، ضروری است اراده و اختیار فرد در انجام عمل مجرمانه و قصد تحقق نتیجه و نیز اهلیت وی در انتخاب خوب و بد که به‌عنوان انتساب معنوی عمل به مرتکب شناخته می‌شود، به اثبات رسد.

اثبات وقوع جرم با تمامی ارکان آن و فقدان هر علتی که موجب برائت یا عدم مسئولیت متهم می‌شود، برعهده مقام تعقیب است؛ بر این اساس هرگاه اثبات یک امر، به‌دور از هر تردید معقول<sup>۱</sup> با دادستان باشد، اثبات بطلان تمامی ادعاهایی که قابل اجتماع با جرم نیست نیز با وی خواهد بود (تدین، ۱۳۸۸، ص ۱۷۳).

به اعتقاد برخی، اصل بر سلامت عقل است و وجود یا فقدان عقل، مبنایی برای وجود یا فقدان عنصر روانی جرم تلقی می‌شود و در صورت فقدان عقل نمی‌توان به وجود عنصر روانی حکم داد (رحمدل، ۱۳۸۴، ص ۲۷)؛ لکن صرفنظر از آن که در بیشتر موارد به جهت فرایند ذهنی

**1-Beyond all Reasonable Doubt**

۲. اثبات حکم محکومیت یا برائت بر مبنای معیار اثبات «فرا تر از شک منطقی» صورت می‌پذیرد. معیار خالی بودن از شک معقول که تا حد زیادی خطر اشتباهات قضایی را کاهش می‌دهد و تاریخچه آن به قرن نوزدهم و پس از پذیرش اعلامیه حقوق بشر ۱۷۸۹ باز می‌گردد، به این معناست که به صورت معقول و منطقی نتوان عملیات اثبات را مورد تردید قرار داد؛ اگر تردید معقولی پدید آید، عملیات اثبات ناتمام بوده و فرض برائت آنرا بی اثر می‌سازد. این امر بدان معنی است که موضوع باید توسط نهاد تعقیب در سطحی ثابت شود که شکی نسبت به بزهکاری متهم در ذهن فرد معقول باقی نماند لذا هنوز ذره‌ای تردید وجود دارد لکن در ذهن فرد متعارف تأثیری نمی‌گذارد. معنای دقیق کلمات «معقول» و «شک» معمولاً در دکتربین حقوقی جاری هر کشور تعریف شده است. معمولاً شکی معقول است که بر اساس دلیل مانند شاهد، گزارش کالبد شکافی و نیز عقل حاصل شده و کیفیت آن به نحوی است که افراد را به‌طور کامل، راضی نموده یا متقاعد می‌نماید. (هاردوی، ۲۰۰۸، ص ۲۲۱) برای آگاهی بیشتر در این خصوص بنگرید به:

Jackson v Virginia, 443 US 307, 61 L Ed 2d 560, 99 S Ct 2781(1979) See, e.g. N.C.P.I.--Crime. 101.10 burden of proof and reasonable doubt.

بر این اساس دادستان باید وجود تمامی عناصر جرم و بطلان تمامی ادعاهای بی‌گناهی چون تحریک را بدون هیچ تردید معقولی ثابت کند. لذا اگر اثبات عملی با دادستان است، بطلان تمامی ادعاهایی که قابل جمع شدن با جرم نیست، نیز با وی است. به هر رو، هر چند موانع تحقق مسئولیت کیفری، موانع تحقق جرم و کیفیات مخففه جزء دفاعیات است، لکن به این معنی نیست که الزاماً بار اثبات آنها بر دوش متهم است. در اینجاست که بحث دفاع ایجابی در برخی نظام‌های حقوق مطرح می‌شود که طی آن دادستان باید عدم دفاع، و متهم دفاع را ثابت کند (فلچر، ۱۳۸۴، ص ۱۷۶).

عنصر معنوی، از یک فرض قانونی یا ملاحظه چند نمود خارجی عنصر مادی که به طور منطقی با عنصر روانی مرتبط هستند، جهت اثبات آن استفاده می‌شود و این نمود مادی باید به‌طور واقع‌گرایانه وجود عمد یا خطا را نشان دهد (جونز، ۲۰۱۰، ص ۴۱۵)؛ همان‌گونه که پیش از این اشاره شد، ادعای شمول اختلالات روانی نسبت به متهم، نه وجود عنصر معنوی بلکه قابلیت انتساب معنوی جرم به متهم و در نتیجه تحقق مسؤلیت کیفری را متزلزل می‌سازد. بنابراین راهکاری که بر اساس آن دادستان را ملزم به اثبات عناصر تشکیل دهنده جرم نموده و اثبات موانع تحقق مسؤلیت کیفری نظیر اختلالات روانی را بر عهده متهم قرار می‌دهد، با توجه به تأثیر این اختلالات بر قدرت پردازش ذهن متهم، رویکردی منصفانه نخواهد بود.

در نتیجه اگر اصل عملی یا ظهوری عرفی دال بر رد یا قبول ادعای متهم موجود باشد، باید براساس آن حکم داد که حسب مورد منتهی به مجرمیت یا برائت متهم می‌شود. در غیر این صورت، مقام قضایی مکلف به اثبات ارتکاب عمل از ناحیه متهم، فقدان موانع تحقق جرم یا موانع تحقق مسؤلیت کیفری و تحقق شروط اجرای مجازات بوده و در صورت ناتوانی وی در این امر صدور حکم به برائت متهم الزامی است (قیاسی، ۱۳۷۹، ص ۱۴۷). بر همین اساس در صورتی که شرط تحقق جرم یعنی وجود عقل و اراده حاصل نشود مشروط یعنی حکم محکومیت منتفی می‌شود و در صورتی که فقدان موانع یعنی وجود اختلال روانی ثابت نشود بر مبنای اصل عدم، حکم برائت جاری می‌گردد (خوبی، ۱۴۱۲، ص ۲۴۱).

بی تردید ضوابط فوق در خصوص جرایم مادی صرف نیز جاری است. توضیح آن که جرایم مزبور با تحقق عنصر مادی، کامل می‌شوند و نهاد تعقیب از اثبات وجود عنصر روانی در متهم بی‌نیاز می‌باشد لکن با توجه به تأثیر فقدان عقل بر عدم قابلیت انتساب عمل به متهم، اثبات مسؤلیت کیفری از طریق برقراری قابلیت انتساب مادی و معنوی عمل به متهم کماکان بر عهده نهاد تعقیب می‌باشد (گراهام، ۲۰۰۹، ص ۸).

همچنین رعایت معیارهای موجود در منابع حقوقی هر کشور، برای اثبات جرم اجتناب‌ناپذیر است.<sup>۱</sup> تفاوت‌های موجود میان مراحل مختلف دادرسی کیفری مستلزم تفاوت در معیارهای اثبات این مراحل است. دادستان باید وجود سلامت روانی در متهم را همانند سایر عناصر تشکیل‌دهنده جرم بر اساس معیار فراتر از شک معقول به اثبات رساند. بدین معنی که موضوع باید به حدی توسط مدعی ثابت شود که در ذهن افراد معقول جامعه شکی نسبت به گناهکاری متهم وجود نداشته باشد. این امر به معنای باقی نگذاشتن حتی ذره‌ای از تردید

۱. مقصود از معیارهای لازم‌الرعایه، آن دسته استانداردهایی است که در منابع حقوقی هر کشور وجود دارد. لذا جهت اثبات محکومیت متهم به ارتکاب جرم، نهاد تعقیب باید با توجه به لزوم اجرای قاعده بار اثبات، با استفاده از معیار اثبات پیش‌بینی شده در منابع حقوقی کشور، لزوم تعقیب متهم و ضرورت محکومیت وی را به اثبات رساند.

نمی‌باشد. معمولاً شک معقول برای هیأت منصفه شکی بر اساس دلیل و عقل سلیم و نوعاً توأم با استفاده از عبارت‌هایی مانند «به‌طور کامل راضی شدن» و یا «کاملاً متقاعد شدن» ترسیم می‌شود (هاردوی، ۲۰۰۸، ص ۲۸۲).

بدیهی است با توجه به آن که افراد در صورت ارتکاب جرم در معرض مسؤولیت‌های متفاوتی حسب سن، جنس، رابطه با زیان‌دیده یا مجرم، شغل و حالت‌های روحی و روانی قرار می‌گیرند، در صورت عدم امکان اعمال مسؤولیت کیفری می‌توان به سایر صور واکنش اجتماعی مانند مسؤولیت مدنی و نیز اقدامات تأمینی متوسل شد.

## ۲- حقوق دفاعی متهم و اختلال روانی

برخلاف تصور غالب، حقوق کیفری به جای شیوه تحدید و تهدید حقوق و آزادی‌های افراد باید شیوه‌های احترام به حقوق و آزادی‌های فردی را مورد توجه قرار دهد. حق دفاع به عنوان حقی فطری و ضامن بقای جامعه انسانی، یکی از آزادی‌های مزبور است.

حقوق دفاعی متهم عبارت از مجموعه امتیازها و امکاناتی است که باید متهم در طول یک دادرسی منصفانه از آنان برخوردار باشد تا بتواند در مقابل ادعایی که برخلاف فرض برائت علیه او مطرح شده در شرایط آزاد و انسانی از خود دفاع کند. کاملترین و الزامی‌ترین فهرست این تدابیر در ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و ماده ۶ کنوانسیون اروپایی صیانت از حقوق بشر و آزادی‌های اساسی آمده است. یکی از مهمترین این حقوق، اصل برائت می‌باشد که مبین تکلیف مقام تعقیب به تحصیل و ارائه دلیل علیه متهم در قالب اثبات عناصر مادی و معنوی جرم جز در موارد استثنایی و ضرورت اعطای فرصت و امکانات لازم به متهم جهت رفع اتهام از خود می‌باشد. با عنایت به آن که اختلالات روانی مانع از آن می‌شود که متهم بتواند به طور کامل از خود دفاع کند؛ لذا در بحث اثباتی باید ناتوانی وی در اثبات بی‌گناهی را مورد توجه قرار داد.

اگر متهم در این فرایند مدعی امری گردد، ادعای وی از سه حالت خارج نخواهد بود. ادعای او ممکن است در قالب ایراد بیان شود که مقصود از آن پاسخی است که متهم یا وکیل وی بدون توجه به ماهیت اتهام مطرح می‌کنند. در صورت ورود ایراد، امر مورد بحث از دستور کار دادگاه خارج می‌گردد. اعتراض به صلاحیت دادگاه، دادرسی، جریان مرور زمان نسبت به پرونده و... از این قسمند. شایان ذکر است در صورت عدم توجه متهم به ایراد، دادگاه موظف به اعمال آن در هر مرحله از دادرسی بوده و عدم اعمال ایراد از موارد نقض حکم در مراجع عالی است. در قسم دیگر ادعای متهم، دفاع توأم با طرح ادعای جدید مطرح می‌گردد. در این حالت متهم ضمن دفاع، رفتار یا امر یا واقعه‌ای را به‌طور صریح یا ضمنی به

دیگری نسبت می‌دهد که این امر مانند دفاع مشروع، اضطرار، اکراه و ... موجب انقلاب دعوی می‌شود. در نهایت ممکن است ادعای متهم، پاسخی در جهت رد اتهام باشد که مثل نفی و انکار ارتکاب جرم، بی اعتباری ادله و ... در صورت موجه و مستدل بودن، موجب غلبه بر ادله دادستان می‌گردد (منصورآبادی، ۱۳۸۳، ص ۳۶۷).

هرچند برخی معتقدند موارد سقوط دعوی عمومی بر عهده دادستان و موانع تحقق مسئولیت کیفری به علت جنبه شخصی آن، بر عهده متهم است یا دست کم متهم باید ادعای آن را طرح نماید، در غیر این صورت تکلیفی متوجه دادستان نخواهد بود؛ نمی‌توان پذیرفت که با استناد به قاعده «البینه علی المدعی» و با هدف جلوگیری از اطاله دادرسی و طرح ادعاهای واهی از سوی متهم و نیز موقعیت برتر متهم برای اثبات شرایط مساعد به حال خود، وی ملزم به اثبات وجود اختلالات روانی می‌باشد (احمد طه، ۲۰۰۳، ص ۵۳). صرفنظر از آن که قاعده انقلاب دعوا در حوزه امور کیفری برخلاف امور مدنی به جهت وظیفه قاضی در کشف حقیقت، قابل اجرا نمی‌باشد، وجود اختلال روانی دفاع متضمن ادعا یا دفاع محض نبوده بلکه در زمره ایرادها جای می‌گیرد و دارای جنبه قضایی است. توضیح آن که بهره‌مندی از حق دفاع، مستلزم توانایی فرد و اهلیت استیفای وی از حقوق مزبور می‌باشد و زوال عقل منجر به عدم احراز آن بوده و دادگاه باید در ابتدا نسبت به این موضوع اتخاذ تصمیم نماید؛ لذا مطابق اصل برائت با طرح ادعای متهم دال بر وجود اختلال روانی، نسبت به ادله شک ایجاد شده و با توجه به لزوم اجرای عدالت و برابری سلاح‌ها، مقام تعقیب مکلف به اثبات فقدان اختلالات روانی می‌گردد. اصل برائت در تمامی مراحل دادرسی نسبت به متهم جاری بوده و این امر اعم از اثبات عناصر تشکیل‌دهنده جرم و نیز اوضاع و احوال حاکم بر آن می‌باشد. در نتیجه در صورت طرح ادعای جنون از سوی متهم، اثبات آن بر دوش دادستان است. البته در موارد بین، بدون طرح از سوی متهم نیز دادستان مکلف به واکاوی و عنداللزوم اثبات امر است.

### مبحث سوم: نظام حقوقی ایران و بار اثبات اختلالات روانی

همان‌گونه که پیشتر نیز اشاره شد در نظام حقوقی ایران از میان اختلالات روانی تنها به جنون و مستی اشاره گردیده است.

در خصوص جنون، وفق ماده ۵۱ قانون مجازات اسلامی، جنون در حال ارتکاب جرم به هر درجه که باشد اعم از دائمی و ادواری مانع تحقق مسئولیت کیفری است. در صورت اثبات جنون و حالت خطرناک با دستور دادستان، مجنون تا رفع حالت مذکور در محل مناسبی نگهداری خواهد شد. در باب حدود قانون مجازات اسلامی به جهت جریان قاعده درء و تبعیت از فقه در مواد متعدد از جمله مواد ۶۴، ۱۱۱، ۱۳۰، ۱۴۶، ۱۶۶، ۱۹۸ و ... عقل و اختیار

در زمره شرایط لازم برای اجرای حد قرار گرفته، با عدم احراز شرایط مذکور، اجرای حد امکان‌پذیر نمی‌باشد و در نتیجه صرف وجود ادعای توأم با صدق متهم دال بر فقدان یکی از شرایط مذکور و نیز عدم یقین خلاف آن، جهت رفع حکم حد علیه متهم کفایت می‌کند لکن از محتوای ماده ۵۱ قانون مذکور نمی‌توان پی به بار اثبات جنون در نظام حقوقی ایران برد. در نتیجه باید با مراجعه به سایر قوانین کیفری و نیز رویه قضایی به تحلیل موضوع پرداخت.

ماده ۳۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸، دادرسان و قضات تحقیق را مکلف نموده در نهایت بی‌طرفی تحقیقات را انجام داده و در کشف اوضاع و احوالی که به نفع یا ضرر متهم است، بی‌طرفی کامل را رعایت نمایند. از عبارت «کشف اوضاع و احوال» چنین بر می‌آید که علاوه بر لزوم تلاش مقام قضایی در جهت اثبات عناصر تشکیل‌دهنده جرم که بی‌شک ادله‌ای علیه متهم می‌باشد، مقام مذکور مکلف است به گردآوری ادله در خصوص شرایط مساعد به حال وی نیز بپردازد؛ یعنی عواملی را که موجب تخفیف مجازات وی یا معافیت او از اعمال کیفر می‌گردد را نیز تحصیل نماید.

رویه قضایی ایران تا حدودی مؤید تحلیل فوق است. هرچند به موجب نظریه شماره ۲۴۲۶۷ مورخ ۸/۴/۸۴ اداره حقوقی قوه قضاییه، اگر متهم ادعای معاذیر یا موانع تحقق جرم یا موانع تحقق مسؤولیت کیفری که یکی از مصادیق آن، جنون متهم می‌باشد، را در هر مرحله از دادرسی مطرح نماید جز در موارد بین، همانند مرور زمان باید دلایل اثبات ادعای خود را اقامه کند و دادگاه به نحو مقتضی نسبت به صحت و سقم ادعا و دلایل اثبات آن رسیدگی می‌کند؛ لکن رویه قضایی ایران بر لزوم تحقیق پیرامون وضعیت روانی متهم تأکید نموده و عدم توجه به این نکته را در آرای اصراری شماره ۲۹ مورخ ۱۳۷۵/۱۲/۱۴، شماره ۸ مورخ ۱۳۷۹/۳/۱۰<sup>۱</sup>

۱. رأی اصراری شماره ۲۹ مورخ ۱۳۷۵/۱۲/۱۴: حکم تجدیدنظرخواسته درباره حسن از جهات زیر دارای نقص و ایراد است:

۱- تحقیقات لازم در خصوص حالت روانی مشارالیه به عمل نیامده و مجنون بودن نامبرده در حین ارتکاب قتل دقیقاً مشخص نشده است.

۲- با توجه به اینکه به موجب ماده ۵۱ قانون مجازات اسلامی در باب مسؤولیت جزایی، جنون در حین ارتکاب جرم رافع مسؤولیت بوده و مجنون میرا از آن است لذا صدور حکم برائت، موقعیت و وجاهت قانونی نداشته است؛ دادگاه منحصراً بایستی اعلام عدم مسؤولیت نموده و عاقله را به پرداخت دیه محکوم نماید.

۲. رأی اصراری شماره ۸ مورخ ۱۳۷۹/۳/۱۰: «با توجه به آن که شعبه نهم دادگاه عمومی شیراز، متهمان را به‌عنوان شرکت در قتل به قصاص نفس محکوم نموده و این حکم با این استدلال که علیرضا (متهم ردیف ۲) ۱۶ ساله و طبق اعلام پزشکی قانونی از لحاظ فکری و عقلی رشید محسوب نمی‌شود و در خفه کردن شرکت نداشته است، نقض گردیده و شعبه ۵ دادگاه عمومی شیراز که متعاقب نقض حکم صادره از شعبه نهم به موضوع رسیدگی کرده نیز حکم به قصاص نفس متهمان از حیث شرکت در قتل صادر نموده و شعبه ۲۷ دیوان عالی کشور به عقب‌ماندگی ذهنی و جنون علیرضا و ماده ۵۱ قانون مجازات اسلامی و عدم مسؤولیت کیفری وی اشاره و النهایه اضافه نموده‌اند که بر فرض عاقل بودن، اقدام مشارالیه در حد معاونت است و نه شرکت در قتل و به این ترتیب اولاً تحقیقات در زمینه وضعیت روانی متهم ناقص می‌باشد و ثانیاً نظریه شعبه ۲۷ دیوان عالی کشور به‌طور قطع و منجز معلوم نیست، در صورتی که طبق بند (ج) ماده ۲۶۶ قانون آیین دادرسی کیفری

و شماره ۱۳ مورخ ۱۳۸۰/۸/۲۹<sup>۱</sup> از موارد نقض حکم در دیوان عالی کشور دانسته است. در خصوص تشخیص جنون و بیماری‌های روانی با تکیه بر مواد قانونی و آرای صادره از محاکم و نیز نظریه‌های مشورتی، به نظر می‌رسد وظیفه اثبات فقدان جنون و بیماری‌های روانی در نظام حقوقی ایران با جلب نظر کارشناس خبره بر عهده دادگاه نهاده شده است. بر اساس تبصره ذیل ماده ۴ قانون اقدامات تأمینی و تربیتی مصوب ۱۳۳۹، ماده ۹۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ و نیز نظریه‌های اداره حقوقی قوه قضاییه به شماره ۶۵۱/۷ مورخ ۶۰/۲/۱۹، شماره ۴۸۷۵/۷ مورخ ۱۳۷۷/۱۰/۲۰، شماره ۵۰/۷ مورخ ۷۸۰/۷ مورخ ۳۲۶/۷، ۷۳/۱/۸ مورخ ۸۷/۱/۲۸، شماره ۶۷۷۹/۷ مورخ ۸۲/۸/۵ و شماره ۷۸۰/۷ مورخ ۸۴/۲/۱۲، تشخیص جنون و سایر بیماری‌های روانی از امور فنی و نیازمند ارجاع آن به کارشناس خبره می‌باشد و وظیفه متهم در این فرایند، ارائه مدارکی به دادگاه جهت ایجاد تردید در سلامت عقلی خود بوده و با این کیفیت بار اثبات از دوش متهم برداشته شده، بر عهده دادستان مستقر می‌گردد.

لکن همان‌طور که در تبصره ذیل ماده ۴ قانون اقدامات تأمینی و تربیتی مقرر شده: «دادگاه نظر پزشک متخصص امراض روحی را جلب می‌نماید و در هر حال تصمیم نهایی با دادگاه است». این تأکید نشان از طریقت نظر کارشناس در پرونده کیفری دارد. هرچند نمی‌توان چنین استنباط نمود که قاضی برخلاف نظر کارشناس می‌تواند اقدام به صدور رأی نماید؛ بلکه کیفیت نظریه مزبور باید به گونه‌ای باشد که موجب علم در قاضی جهت احراز جنون یا عدم آن باشد.

از دیدگاه فقه به‌عنوان منبع حقوقی ایران هر چند اشاره‌ای به بیماری‌های روانی غیر از جنون و نیز بار اثبات ادعا نگردیده لکن در صورت آشکار بودن جنون و یا مسبوق بودن آن حالت، ادعای جنون متهم پذیرفته می‌شود. همچنین اگر تاریخ جنون معلوم و تاریخ جرم

---

دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری موقعی رأی صادره از دادگاه و یا شعبه دیوانعالی کشور به اکثریت تأیید می‌گردد که نسبت به موضوعات مطروحه قاطعاً تعیین تکلیف شده باشد».

۱. رأی اصراری شماره ۱۳ مورخ ۱۳۸۰/۸/۲۹: «تجدیدنظرخواه اعتراض مؤثری که نقض رأی تجدیدنظر خواسته را ایجاب نماید به عمل نیاورده زیرا طبق ماده ۵۱ قانون مجازات اسلامی، جنونی رافع مسؤولیت کیفری است که در حین ارتکاب جرم وجود داشته باشد. با اینکه در مراحل بعدی رسیدگی پزشکی قانونی سازمان پزشکی قانونی کشور عدم جنون متهم را در موقع معاینه تأیید نموده اما متذکر شده است که دلیلی بر جنون متهم در موقع ارتکاب جرم وجود نداشته است. با توجه به اینکه متهم پرونده حاضر، جریبان قتل و نحوه اقدامات خود را ضمن بیان انگیزه و به ترتیبی که با واقعیات منعکس در پرونده مطابقت دارد به طور کامل تشریح کرده و مجنون بودن وی در حالی که مرتکب قتل شده مسلم و مقرون به دلیل نیست، بنابراین با اعلام رد اعتراض، دادنامه شعبه دادگاه عمومی داراب که به موجب آن متهم در مورد قتل عمدی همسرش به قصاص نفس محکوم شده با قیود منعکسه به استناد بند (ج) ماده ۲۶۶ قانون آیین دادرسی کیفری دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری به اکثریت آراء ابرام می‌شود».

نامعلوم باشد، ادعای متهم پذیرفته می‌شود. در خصوص جنون ادواری برخی نظر بر اجرای قاعده درء و در نتیجه آن برائت متهم داشته و برخی معتقدند صرفاً با توجه به وضعیت متهم، واقعیت امر کشف می‌شود (ابن قدامه، ۱۳۹۳، ص ۲۳؛ نجفی، ۱۳۶۵، ج ۴۱، ص ۴۱۴؛ موسوی خمینی، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۴۷۱ و خویی، بی تا، ج ۲، ص ۲۴۱).

این تشتت و نیاز به استنتاج در حوزه مستی ناشی از مشروبات الکلی دیده نمی‌شود. قانون به روشنی با تکیه بر منابع فقهی تکلیف بار اثبات حالت مستی و جرایم ناشی از آن را روشن ساخته است. وفق مواد ۵۳ و ۲۲۴ قانون مجازات اسلامی، در صورت مسلوب‌الارادگی مرتکب، ارتکاب جرم در حال مستی از موانع تحقق مسؤلیت کیفری است. در تمامی جرایم غیر از قتل عمدی، بار اثبات این امر که مرتکب جهت ارتکاب جرم مست کرده بر عهده نهاد تعقیب می‌باشد. شایان ذکر است با توجه به نص قانون، حالات ناشی از مصرف مواد مخدر (مستی خشک) مشمول احکام مشروبات الکلی در این حوزه نبوده و نظریه شماره ۴۱۱/۷ مورخ ۱۳۸۷/۲/۲ اداره حقوقی قوه قضاییه نیز مؤید این امر است.

جهت مطالعه تطبیقی وفق ماده ۱۰۱ قانون سال ۱۹۸۰ دادگاه‌های بدوی انگلستان و ولز، اگر متهم به موارد معافیت از مجازات یا عدم صلاحیت در دفاع از خود استناد کند، خود وی باید موضوع را البته با معیار توازن احتمالات<sup>۱</sup> ثابت کند.<sup>۲</sup> به‌عنوان مثال، فردی که بنا بر ادله اقامه شده علیه وی، متهم به رانندگی در حال مستی است، باید ثابت کند که در حال رانندگی مست نبوده است<sup>۳</sup> (هرینگ، ۲۰۰۴، صص ۶۴-۵۸).

### 1 - A Balance of Probabilities

۲. معیار موازنه احتمالات، بیشتر جهت اثبات ادعاهای مربوط به متهم مورد استفاده قرار می‌گیرد. این احتمال وجود دارد که ادعای او مقرون به صحت باشد لکن هنوز شک نسبت به وجود خلاف ادعای وی وجود دارد و با وجود چنین احتمالی نسبت به عملیات اثبات جرم علیه متهم بر اساس شک معقول، تردید به وجود می‌آید و چون متهم از اصل برائت بهره‌مند است این تکلیف متوجه مقام تعقیب است که با اثبات وجود یا عدم وجود آنچه متهم مدعی آن شده، موازنه احتمالات را بر هم زده و جرم را بر اساس معیار فراتر از شک معقول اثبات نماید (اسمیت و هوگان، ۱۹۸۸، ص ۳۲؛ اندروز، ۱۹۸۷، صص ۵۶-۶۲ و می، ۱۹۹۰، صص ۸۲-۷۳).

لذا موازنه احتمالات معیاری است که به موجب آن احتمال بی‌گناهی یا غیر قابل تعقیب بودن متهم جلوه‌گر شود و در پرتو آن متهم می‌تواند زمینه‌رهایی خود را از مجازات فراهم آورد. بنابراین با طرح ادعا از سوی متهم عملیات اثباتی ناتمام مانده و دادگاه قناعت وجدانی برای صدور حکم محکومیت حاصل نمی‌کند (منصورآبادی، پیشین، ص ۳۶۴). معیار مندرج در رأی کمیسیون حقوق بشر اروپا به شماره ۱۹۸۶/۱۲۳۸۶ مبین آن است که این بار اثبات مخصوص مواردی است که مانند مصادره نوعی تمهید پیشگیرانه بوده و به اندازه ضمانت اجرای کیفری شدید نیست و بیشتر حاکی از یک خطر اجتماعی و نه رسیدگی به یک بزه است. همچنین هرگاه مجرمیت متهم بر اساس شک معقول اثبات شود و وی بخواهد از خود دفاع نماید یا در مواردی که فرض مجرمیت نسبت به متهم جاری است و نیز در صورت استفاده متهم از دفاعیات مثبتی چون جنون وی باید بر اساس این معیار بی‌گناهی خود را اثبات نماید.

### 3- Road Traffic Offenders Act 1988, s.5(2)

## نتیجه

با وقوع جرم، فعالیت نهادهای مختلف نظام عدالت کیفری، جهت مقابله با آن آغاز می‌شود. در این مسیر، از یک سو، باید با واکنش سریع و مناسب نسبت به جرم، جهت تأمین امنیت گام برداشت و از سوی دیگر، حقوق فردی متهم را رعایت نمود. تضمین امنیت افراد در برابر هرگونه اقدام غیرقانونی و نیز حفظ حقوق ایشان و برخورداری آنان از کلیه آزادی‌های انسانی یکی از وظایف دولت می‌باشد. از جمله مهمترین تضمین‌های حقوقی این امر، اصل حاکمیت قانون، وجود دادگستری شایسته، اصل براءت و اصل محاکمه عادلانه می‌باشد. با اجرای اصل براءت در تمامی مراحل فرآیند کیفری مقام تعقیب مکلف به اثبات ارکان جرم براساس معیار مندرج در قانون می‌شود. با توجه به لزوم برگزاری دادرسی منصفانه و برخورداری متهم از حداقل تضمین‌های دفاعی و از آنجا که اختلال روانی منجر به نقض تدابیر مذکور می‌گردد، بار اثبات وجود عقل یعنی فقدان اختلال روانی به‌عنوان یکی از عوامل مختل‌کننده قابلیت انتساب معنوی جرم به مرتکب، بر عهده دادستان بوده و وی باید با استفاده از معیار اثبات مورد نیاز جهت اثبات دیگر ارکان جرم که معمولاً معیار فراتر از شک معقول می‌باشد، قابلیت انتساب معنوی جرم به مرتکب و در نتیجه وجود سلامت روانی را به اثبات رساند.

صرفنظر از آن که قاعده انقلاب دعوا در حوزه امور کیفری برخلاف امور مدنی، با توجه به وظیفه قاضی در کشف حقیقت، قابل اجرا نمی‌باشد، طرح امکان ابتلای متهم به اختلال روانی، دفاع متضمن ادعا یا دفاع محض نبوده، بلکه ایرادی است که بی‌توجهی به آن منجر به نقض حق دفاع متهم می‌گردد. بنابراین بر مبنای اصل براءت و نیز لزوم اجرای عدالت و برابری سلاح‌ها، مقام تعقیب مکلف به اثبات سلامت روانی خواهد بود. همچنین در صورت طرح ادعا از سوی متهم و عدم وجود قرائنی دال بر صحت یا عدم صحت ادعا، اثبات آن بر دوش دادستان است و در موارد بیّن، بدون طرح موضوع از سوی متهم نیز دادستان مکلف به اثبات امر است.

هرچند از ماده ۴ قانون اقدامات تأمینی و تربیتی و مواد ۳۹ و ۹۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری و مجموعه آرای صادره از محاکم و نظریه‌های مشورتی اداره حقوقی قوه قضاییه می‌توان به وظیفه دادگاه نسبت به اثبات فقدان جنون و بیماری‌های روانی در نظام حقوقی ایران از طریق جلب نظر کارشناس دست یافت؛ لکن همان‌طور که در خصوص مستی، متولی بار اثبات ادعا به روشنی بیان شده، مقتضی است با توجه به تحلیل‌های فوق، متولی بار اثبات اختلال‌های روانی نیز در قانون مشخص گردد و این امر به صراحت بر دوش دادستان نهاده شود.

به هر رو یکی از معیارهای توفیق یا عدم توفیق قوانین، میزان انطباق آنها با شرایط و اوضاع و احوال جامعه است. تغییرات قانون آیین دادرسی کیفری پس از انقلاب در باب موانع تحقق مسئولیت کیفری به ویژه اختلالات روانی نه تنها مثبت نبوده بلکه با بی‌توجهی نسبت به یافته‌های علمی خصوصاً علم روان‌شناسی توأم گردیده است. به نظر می‌رسد با توجه به فرایند شرعی کردن قوانین عرفی پس از انقلاب اسلامی و در راستای تدوین قوانین بر مبنای موازین اسلامی، که علاوه بر مقررات کیفری ماهوی، قوانین شکلی را نیز در بر می‌گیرد، قانونگذار باید ضمن حفظ چارچوب مسائل فقهی، نسبت به مسائل اجتماعی مانند تأثیر سوء استعمال مواد مخدر در ارتکاب جرایم بعدی و عدم لحاظ آن در ردیف مشروبات الکلی و نیز یافته‌های علمی در خصوص تأثیر غیر قابل انکار بیماری‌های روانی مادون جنون بر ارتکاب جرم، توجه لازم را مبذول داشته و نسبت به تأثیرگذاری داده‌های علمی مورد بحث در تدوین قوانین جزایی اقدام نماید.

## منابع و مأخذ

- ابن قدامه، احمد بن محمد (۱۳۹۳) المغنی، ج ۱۰، بیروت: دار الکتب العربی.
- استفانی، گاستون و دیگران (۱۳۷۷) آیین دادرسی کیفری، ترجمه حسن دادبان، تهران: انتشارات علامه طباطبایی.
- بشیریه، تهمورث (۱۳۸۷) تعامل مفاهیم حقوقی و روانپزشکی جنون، فصلنامه حقوق مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۳۸، شماره ۳.
- تدین، عباس (۱۳۸۸) تحصیل دلیل در آیین دادرسی کیفری، چاپ اول، تهران: نشر میزان.
- حائری‌شاه‌باغ، سیدعلی (۱۳۷۶) شرح قانون مدنی، تهران: گنج دانش، چاپ اول.
- خوبی، ابولقاسم (بی تا) مبانی تکمله المنهاج، ج ۲، بیروت: دار الزهراء.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۸۵) فرهنگ متوسط دهخدا، به کوشش غلامرضا ستوده، ایرج مهرکی و اکرم سلطانی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- رحمدل، منصور (۱۳۸۴) بیماری‌های روانی و بار اثبات در سیستم عدالت کیفری ایران، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ش ۶۸.
- سلیمی، علی (۱۳۷۶) پدیده مجرمانه و مسئولیت کیفری در حقوق بین‌المللی و حقوق کیفری ایران، تهران: انتشارات خیام.
- شامبیانی، هوشنگ (۱۳۷۱) حقوق جزای عمومی، ج ۱، تهران: انتشارات پازنگ.
- صانعی، پرویز (۱۳۸۴) حقوق جزای عمومی، ج ۱، تهران: انتشارات گنج دانش، چاپ ششم.
- طه، احمد (۲۰۰۳ م) اثبات الاحوال الاصلح للمتهم، اسکندریه، المعارف.
- فلچر، جورج (۱۳۸۴) مفاهیم بنیادین حقوق کیفری، ترجمه: سید مهدی سیدزاده ثانی، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی، چاپ اول.
- گلدوزیان، ایرج (۱۳۷۶) حقوق جزای عمومی، ج ۲، تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی، چاپ چهارم.
- منصورآبادی، عباس (۱۳۸۳) بار اثبات شرایط مساعد به حال متهم، مجله علوم جنایی (مجموعه مقالات نکوداشت استاد دکتر آشوری)، تهران: انتشارات سمت.
- موسوی خمینی، روح ا... (۱۳۷۹) تحریر الوسیله، ج ۲، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

- نجفی، محمدحسین (۱۳۶۵) جواهر الکلام الی تنقیح شرایع الاسلام، ج ۴۱ و ۴۲، تهران: دار الکتب الاسلامیه، چاپ دوم.

### ب- خارجی

- Andrews. John A & Michael Hirst (1987) Criminal Evidence, London, Waterlow.
- Graham, Michael (2009) *Burden of Proof and Presumptions in Criminal Cases*, Criminal Law Bulletin .n16.
- Hardaway, Robert (2008) *Beyond a conceivable doubt: the quest for a fair and constitutional standard of proof in death penalty cases*, Heinonline , 34 New England, vol. 34.
- Herring, J. (2004) *Criminal Law: Text, Cases, and Materials*. Oxford University Press.
- Jackson v Virginia, 443 US 307, 61 L Ed 2d 560, 99 S Ct 2781(1979) See, e.g. N.C.P.I.--Crim. 101.10 BURDEN OF PROOF AND REASONABLE DOUBT
- Jones, Cynthia (2010) *areason to doubt: the suppression of evidence and the inference of innocence*, Journal of Criminal Law & Criminology. Chicago, Vol. 100.
- May, Richard(1990) *criminal Evidence*, 2th Ed, London, Sweet& Maxwell.
- Smith & Hogan (1988) *Criminal Law*. 6th Ed, London, Butterworths.
- www.emedicine.com/med/topic3485.htm
- Young Kim, Janine (2010) the story of Clark v. Arizona: the incredible shrinking insanity defenses, available at: <http://ssrn.com/1586583>.

Archive of SID